



«رکوتیم» (مرثیه)

آخرین اثر موزار

شبی، در ماه ژوئیه سال ۱۷۹۱ - که آخرین سال زندگانی موزار بود - مرد بلندقد و لاغر اندام کریمه‌المنظر ناشناسی که لباسی سیاه‌پوش داشت، بدر خانه موزار رفت. وی حامل نامه‌ی بی‌امضایی برای موزار بود. در این نامه یکی از «علاقمدان» موزار از او درخواست کرده بود که یک مرثیه (Requiem) ۱ - یا «مس» برای مردگان - بنویسد و دست‌نزد و بهای آن را نیز تعیین نماید. مرد ناشناس موزار را قسم داد که هرگز در صدد بی‌بردن بهویت او بر نیاید.

موزار در تنگدستی و وضع مالی ناگوار و بی‌امنی بسر می‌برد. سلامت جسمانی او مختل گشته و نشانه‌های نوعی بیماری روحی و عصبی نیز در وی

۱- «رکوتیم» بمعنی آرامش یا استراحت آمده است و شاید بتوان آنرا در موارد خاصی، بمناسبت، «نماز مردگان» یا «فاتحه» ترجمه نمود.



پدیدار بود . پیشنهاد حامل نامه بی امضاء موزار را آنچنان مضطرب و متقلب ساخت که نتوانست بدان پاسخی دهد . روز بعد مرد ناشناس باردیگر بخانه موزار رفت و این بار مبلغ یکصد «دوکا» برای ساختن يك «مس» مرثیه بدو پیشنهاد کرد که پنجاه «دوکا»ی آنرا فی المجلس و پنجاه دیگر را پس از تحویل «رکوتیم» بپردازد . این بار موزار پیشنهاد مرد ناشناس را پذیرفت و بیدرنگ بکار نوشتن «مس رکوتیم» پرداخت .

ولی موزار، از همان آغاز کار، پیشنهاد و سفارش مرد ناشناس را بقال بد گرفت . غالباً می گفت «این مرد پیام آور مرگت و از دنیای مردگان می آید ... این مس، مرثیه خود من خواهد بود ...» در نامه ای که موزار در همین دوره یکی از دوستانش نوشته است می گوید «... من درحالی نزدیک

دستخط تمام رکوتیم و قلم و دواتی که برای نوشتن آن بکار رفت





باحتضار روزگار می گذرانم و دیگر از هنر و نبوغ لذتی نمی برم. زندگی
چقدر شیرین بود! ... من در حال نوشتن آهنگ سوگواری خود هستم و نباید
آنها را ناتمام گذارم ...»

وضع سلامت جسمی و روحی موزار روز بروز بدتر می شد. «رکونیم»
در موقع مقرر بسر نرسیده بود و مردم ناشناس مرتباً برای تحویل گرفتن آن
مراجعه می کرد. مراجعات متوالی وی حالت عصبی و اضطراب و دلهره موزار
را تشدید می نمود و بروخامت بیماری اش می افزود. با اینکه موزار معمولاً
باسهولت و سرعتی فوق العاده آهنگ می ساخت کار نوشتن مرثیه بکنندگی و
سختی پیش می رفت. «کنستانس» زن موزار، که دریافته بود که شوهرش با نوشتن
این آهنگ سوگواری در حقیقت با مرگ دست بگریبان شده و بتدریج خود را
از بین می برد، بوسیله طبیبی هر نوع کار و فعالیت را برای او ممنوع ساخت.
بدینگونه حال موزار چند صباحی اندک بهبودی یافت ولی دیری نپایید که
بیماری عود نمود. دستها و پاهاش شروع بتورم کرد. در این روزها موزار،
بطوریکه برخی از دوستانش اظهار داشته اند، به «سالیه ری» آهنگساز رقیب
خود مظنون شده بود که شاید مسمومش کرده باشد ... شبی که حالش اندکی
بتر می نمود، موزار بکافه ای که معمولاً بدانجا میرفت سری زد ولی از فرط
ضعف و ناتوانی ناگهان بر روی صندلی بیهوش افتاد. هنگامی که بهوش
آمد بصاحب کافه گفت: «... ژوزف عزیزم، بزودی موسیقی و آهنگسازی بسر
خواهد رسید ...» روز بعد موزار نتوانست از رختخواب بیرون آید. طبیبی که
از بیمارستان بر بالینش آورده اظهار عجز و نومیدی کرد. بیماری او را،
پیش از مرگ او و هم پس از آن، نتوانسته اند دقیقاً تشخیص بدهند ولی بهر
حال مسلم شده است که ناشی از فرط خستگی و کار و فعالیت بیش از حد
بوده است. جسم علیش هنوز در برابر مرگ مقاومت می کرد ولی اعصابش
آنچنان مختل و قابل تحریک شده بود که مجبور شدند حتی قناری مورد علاقه
او را از اطاقش بیرون بیاورند. ولی حتی در آن حال موزار بفکر «رکونیم»
بود. در آخرین روز حیاتش خواهش کرد که «پارتیسیون» «رکونیم» را
بـرایش بیاورند و بخوانند بخش «آلتو»ی «لا کسریموزا»ی آن
(Lacrymosa) پرداخت و بناگاه با صدای بلند گریه کرد... سپس «سوسایر»



شاگرد و دوست خود را احضار نمود و با آهستگی و با کلماتی شمرده کلیه راهنمایی‌ها و توصیه‌های لازم را برای اینکه وی بتواند پس از مرگش برخی از قسمتهای ناتمام «رکویتیم» را بانجام رساند، بدو توضیح داد. عصر همان روز موزار در اغما فرو رفت ولی لحظه‌ای چند پیش از مرگش، در حالت هذیان، صداهائی زمزمه میکرد که آهنگ وزن طبله‌های «رکویتیم» بود...

وقایع اسرار آمیزی که به «رکویتیم» نسبت داده می‌شد و همچنین شایعات گوناگونی که پس از مرگ موزار درباره آن انتشار یافت موجب گردید که «رکویتیم»، اسماً، شهرت بسیار بیابد. ولی مدت‌زمان زیادی طول کشید تا این حقیقت آشکار گردد که آخرین اثر موزار از لحاظ فنی یکی از عمیقترین و بهترین آثار او نیز هست.

پس از مرگ موزار، هویت مرد ناشناسی که «رکویتیم» را بدو سفارش داده بود، در سایه تحقیقات جدی که بعمل آمد، کشف شد: معلوم گردید که مرد سیاه‌پوش گماشته مرد توانگری بنام «کنت والسگ» (Walsegg) بود که با آهنگسازی تظاهر میکرده و آثار آهنگسازان مختلف را بسخود نسبت می‌داده است. نامبرده در نظر داشته که در مراسمی که میبایستی بیاد زن متوفی‌اش ترتیب یابد رکویتیمی اجرا کند و خود را مصنف آن قلمداد نماید. از همینرو در مکتوم داشتن هویت خود از موزار آنچنان اصرار می‌ورزید... چنانکه گفتیم موزار هرگز از این ماجرا باخبر نگردید، تادم مرگ بی‌بہویت مرد ناشناس - واربابش - نبرد و ویرا، با تخیل مضطرب خود، «پیام آور دنیای مردگان» شمرده...

برخی از قسمتهای ناتمام «رکویتیم» را پس از مرگ موزار «سوسمایر» از روی دستورها و راهنماییهای دقیق موزار با تمام رساند. مطالعات علمی و فنی جدی که از طرف متخصصان بعمل آمده اصالت انتساب کلیه قسمتهای «رکویتیم» را به موزار محقق ساخته و مسلم گردیده است که در مورد قسمتهای ناتمام این اثر «سوسمایر» جز بر روی کاغذ آوردن نیات و آهنگهای موزار کاری نکرده است.



«در کوئیم» یا مرتبه، همچنانکه می‌دانیم، یکی از انواع موسیقی مراسم مذهبی مسیحی کاتولیک است که «مس» (Messe) خوانده می‌شود. «مس» معمولاً از چندین قسمت تشکیل می‌یابد که هر کدام بر روی کلام و گفتار خاصی مربوط به تون رسمی مذهبی ساخته می‌شود. در «در کوئیم» یا «مس برای مردگان»، که خاص مراسم سوگواریست، معمولاً قسمتهای کم و بیش پرسرور و نشاط «مس»های معمولی حذف می‌گردد و برعکس، قسمتهای حزن‌انگیز و با اصطلاح نمایشی («دراماتیک») آن بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بسیاری از آهنگسازان بزرگ مغرب زمین در زمینه این «فورم»، شاهکارهای بسیار بر مایه‌ای بوجود آورده‌اند. از جمله آنان «پالسترینا»، «برلیوز»، «براهمس»، «شومان» و «وردی» را نام می‌توان برد.



«ژرژ دو سن فوا» (G. de Saint - Foix) که مؤلف کتابهای پراچی



در احوال و آثار موزار است درباره «رکویتیم» او می نویسد: «...عمق و قدرت بیان فوالعاده رکویتیم، مارا باین فکر می اندازد که موزار در حین نوشتن آن بر آستی مرگ قریب الوقوع خود را حس کرده است. آثار متعدد و مهمی که وی در طی آخرین سال عمر خود نوشته بود نیروی حیاتی و جسم علیلش را باستانه کوفتگی و زوال کشانده بود. اگر راست باشد که موزار در مورد «رکویتیم» اظهار داشته است که «این اثر را آیندگان مطالعه خواهند کرد و خواهند فهمید» باید تصدیق کرد که وی، هشیارانه، آخرین قوا و بازمانده شراذقه قلب خود را وقف این اثر کرده است. همچنین اذعان باید نمود که اگر وضع

سلامت جسمی و

روحی وی عادی

می بود شاید

نی توانست به

قدرت بیانی که

رکویتیم مشحون

از آنست دست

بیابد. لحن و

بیان پر قدرت

رکویتیم بیش از

هر چیز مربوط به

اضطراب و هیجان

روحی ناشی از

بیساری موزار در

روزهای آخر

زندگیش می باشد»

آخرین آثار موزار و منجمله رکویتیم بکمک این «کلاویگورد» نوشته در بالای آن، تصویر «ولگاتگ» و «کارل» - تنها بازماندگان شش فرزند می شود. «ولگاتگ» (که با اسم پدرش خوانده می شد) چهارماه پیش از مرگ آمد و بعدها معلم پیانوشد. «کارل» که هفت سال بیشتر از برادرش داشت «تیلان» بازرگ بود. با مرگ آندو دو دمان موزار بدون وارث ماند.



پروفسور کلاویگورد و مطابقت آن با تصویر



مقدمه و قسمت اول «ر کوئیم» مشحون از احساسات متفاوت است. آغاز
در نم «حالتی آرام و حزن انگیز دارد. قسمت «Kyrie eleison» (پروردگارا،
بر ما رحم کن) که بشکل «فوک» دو تایی نوشته شده لحن استغاثه دارد ولی
استغاثه ای مصرانه و حتی اندکی اعتراض آمیز... قسمت «Dise irae» (روز
بخشم) گوئی روز محشر را، با همه وحشت و در عین حال با همه خوشی خود،
مجسم می سازد. در آغاز قسمت «Tuba mirum» آواز باس بنا صدای
«ترومبون» درهم می آمیزد، سپس سولیت های دیگر، یکی پس از دیگری،
خودنمایی می کنند تا زمانی که «سوپرانو»، بلحنی تقریباً مسرت انگیز، سخن
از اعتماد بلطف پروردگار به همراه می آورد. قسمت «Rex tremendae»
سرتاسر بوسیله آواز جمعی اجرا می شود. «Recordare Jesu» (مسیح را
بیاد آر) بخصوص با جبهش های «اکتاو» خود جالب است. قسمت «Confutatis»
بایان و توصیف سر نوبت نفرین شدگان آغاز می شود. قسمت «Lacrymosa»
(ای اشکها) بدون تردید بر هیجاناتترین قسمتهای «ر کوئیم» میباشد. در طی
این قسمت گوئی صدای گریه ای بگوش می رسد. قسمت «Domine Jesu»
بخشوش با «فوک» نهایی خود قابل توجه است. در قسمت «Hostias» ارکستر
وزن راه پیمائی پرطمأئینه ای اجرا مینماید و آواز جمعی سرود شیوائی سر
می دهد. این قسمت آخرین قسمتی است که موزار خود نوشته است ولی
همچنانکه گفتیم، سه قسمت نهایی دیگر نیز مشحون از سبک و شیوه و لحن
خاص موزار بوده و بخوبی پیداست که «سوسایر» آنها را از روی طرح
دقیق و از پیش پرداخته استاد تکمیل نموده است. فی المثل در «Agnus Dei»
(بره پروردگار) که آخرین قسمت «ر کوئیم» است گوئی موسیقی، بشیوه ای
که کاملاً خاص موزار بود، رنجها و مشقات آدمی و همچنین اعتماد بلطف خداوندی
را بیان می دارد. کسانی که با موسیقی موزار مانوسند می دانند که هیچ
موسیقی دان دیگری این چنین احساساتی را با چنان لحن گویائی بیان نمی توانست
کرد. قسمت آخر «ر کوئیم»، همچنانکه مورد نظر موزار بود، با «فوک»
قسمت اول پسر می رسد.

«ر کوئیم» موزار، چه از نظر فنی و چه از لحاظ مفهوم و پیام فلسفی

آن، اثری پرمغز، سنجیده و پرمعنی است. یکی از بزرگترین متخصصان آثار موزار در این باره چنین می نویسد: «این اثر مبین اعترافات و رازگوئی های موزار و همچنین ایسان و خضوع او در برابر پروردگار است. بنظر میرسد که برای او دسترسی بالطف پروردگار آسانتر می نماید تا بعدل و دادی که آدمی برای خود پرداخته و آنرا باشکوه و جلال آراسته است. و لسی حالت عظمت و جبروت بصورتی دیگر در رکوئیم محسوس است. در برخی از قسمتهای این اثر چنان عظمت و قدرت بیانی بارز است که گوئی ترس و وحشت گناهکاران را در برابر عدل الهی توصیف می نماید. موزار برای بیان این چنین احساسی توانالیه «ر کوچك» را که حالتی آسمانی و ماوراءالطبیعه دارد بکار برده است. در قسمت ارکستر نیز محیط تیره و تاری حکمفرماست: سازهای چوبی و همچنین ساز «کود» از آن حذف شده و حالت گرفته و اضطراب آمیزی زمینه را برای بیان متون مذهبی آماده ساخته است ...»

موزار در یکی از آخرین روزهای عمر به «رکوئیم» که بوسیله چندتن از دوستانش اجرامی شود گوش می دهد.
(تابلو اثر «کاولباخ» Kaulbach)

